

« به نام خداوند جان و خرد »

« گزیده‌ای از بیانات رهبر معظم انقلاب درباره شهید سیدمجتبی نواب صفوی (میرلوحی)،

قیام فدائیان اسلام، پشتیبانی حمایت مردمی از مرحوم کاشانی برای نخست وزیر دکت‌ر مصدق و نهضت ملی شدن صنعت نفت »

« شهید نواب صفوی: تولد ۱۳۰۳ - شهادت ۲۷ دی ماه ۱۳۳۴ » « دکت‌ر مصدق: نخست وزیر ۳۱ تیر ۱۳۳۱ - کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ »

« سطح یک »، حوزه بسیج، ویرایش اول، بهمن ۹۹»

بیتابی
بسم بران پیشا بک جهار سارست
در زمان ما عرصا

« **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا.** »

« ستایش خاص خدا، پروردگار جهانیان است، و درود و سلام خدا، سلامی کامل بر سرور ما محمد پیامبرش و اهل بیت او»

« **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ** »

۱) همان وقت جرقه‌های انگیزش انقلاب اسلامی به وسیله‌ی نواب صفوی در من به وجود آمده و هیچ شکی ندارم که اولین آتش را مرحوم نواب در دل ما روشن کرد. (روایتی از دیدار رهبر انقلاب در دوران نوجوانی با شهید سید مجتبی نواب صفوی، ۱۳۹۵/۱۰/۲۶)

۲) **مبارزه مذهبی، سیاسی و نظامی با «کسروی»:** کاری که مرحوم نواب در مقابل کسروی انجام دادند یک کار فرهنگی فقط نبود، اتفاقاً کار سیاسی، نظامی، فرهنگی بود. نظامی بود برای اینکه خب کسروی را مضروب کرد و بعد هم یکی از یاران ایشان کسروی را کشت یعنی دو مرتبه از طرف نواب، کسروی مورد حرکت به اصطلاح نظامی قرار گرفت. یک بار به وسیله‌ی خود ایشان که با کارد حمله کرد، یک بار هم به وسیله‌ی مرحوم امامی، سید حسین امامی، که با اسلحه زد و کسروی را عملاً نابود کرد. کار سیاسی هم بود، همانطور که قبلاً هم گفتم، اصلاً ماهیت حرکت ضد دینی که کسروی هم یکی از تئوریسینها و طراحانش بود یک ماهیت سیاسی بود... پس مبارزه‌ی با کسروی فقط مبارزه‌ی با افکار ضد مذهبی او نیست، زیرا که همان افکار ضد مذهبی هم یک حرکت سیاسی بود و یک ریشه و منشأ سیاسی داشت. بنابراین کار مرحوم نواب به اعتقاد من کار مذهبی فقط نبود، کار مذهبی - سیاسی بود و به همین شکل هم منعکس شد. البته در اینکه تأثیرش در روشنفکرهای آن روز چگونه بود من می‌خواهم بگویم آن زمان که خب من نبودم، یعنی در صحنه نبودم و

« گزیده‌ای از بیانات رهبر معظم انقلاب درباره شهید سیدمجتبی نواب صفوی (میرلوحی)،

قیام فدائیان اسلام، پشتیبانی حمایت مردمی از مرحوم کاشانی برای نخست وزیر دکت‌ر مصدق و نهضت ملی شدن صنعت نفت»

« شهید نواب صفوی: تولد ۱۳۰۳ - شهادت ۲۷ دی ماه ۱۳۳۴»، «دکت‌ر مصدق: نخست وزیری ۳۱ تیر ۱۳۳۱ - کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»

« سطح یک»، حوزه بسیج، ویرایش اول، بهمن ۹۹»

سن آن زمان هم اجازه نمی دهد که از نزدیک آن زمان را درک کرده باشیم، آن طور که من بعدها فهمیدم دستگاه هم تبلیغات زیادی کرده بود. [روشنفکرها حرکتِ نواب را نمی‌پسندیدند.]، روشنفکرهای آن روز هم با دین و مسائل دینی و هر جلوه‌ی دینی به شدت بد بودند، آن زمان هنوز تفکر قرن نوزدهمی اروپا که معمولاً ما یک پنجاه سالی، صد سالی، شصت سالی بعد از اروپا همیشه روشنفکرهای ما حرکت می کردند، آن روز هنوز در کشور ما در اواسط قرن بیستم، تفکر قرن نوزدهمی اروپا رایج بود، تفکر ضد دینی، دین را مسخره دانستن، هر چیز دینی را بدون هیچ دلیلی محکوم کردن رایج بود. در دوران بعد از رفتن پهلوی حتی در کشور ما ادامه داشت، لذا هر چیزی که رنگ و بوی دین داشت، از نظر روشنفکرهای آن روز بدون هیچ استدلالی مطرود بود و نواب کسی بود که حرکتش صددرصد نشان داده می شد که صبغه و انگیزه‌ی دینی دارد. لذا بود که آنها قاعدتاً آن را نمی‌پسندیدند. در نوشته‌جاتی هم که آن وقت روز، بعضی از روزنامه‌ها و همچنین محافل روشنفکری آن روز برخوردی که با این قضیه کردند نشان داد که هیچ قبول ندارند مرحوم نواب را، تا مدت‌ها کار را به جایی رسانده بودند و وضع تبلیغات علیه نواب را جوری حاد کرده بودند حتی گروه‌های سیاسی غیرمذهبی، که افراد مؤمن هم خیلی دوست نمی داشتند که منتسب بشوند به جریان نواب، برای خاطر اینکه گفته می شد آنها تروریستند و تروریسم غیر از یک حرکت سیاسی سازمان یافته است و یک حالت پرهیز، پرهیز طبیعی را به زیان نواب و جریان فدائیان اسلام در خیلی‌ها بوجود آورده بودند تا سالها بعد. لذاست که من تصورم این است که کار مرحوم نواب از نظر روشنفکرهای آن روز کار مطلوب و خوبی به حساب نیامد و تفسیر خوبی رویش گذاشته نشد. (گزیده‌ای از بیانات رهبر انقلاب درباره شهید نواب صفوی و

فدائیان اسلام، ۱۳۶۳/۱۰/۲۲)

۳) اهمیت قیام فدائیان اسلام و غفلت جامعه از اهمیت این قیام: جامعه آن وقت، از اهمیت این قیام غافل

بود. اینها را به عنوان چند نفری که فقط بلدند گلوله‌ای از دهانه اسلحه‌ای خارج کنند و به سینه کسی بنشانند، معرفی می کردند. حتی بزرگان آن دستگاه جبار منحوس که خودشان مظهر اوباشگری و چاقوکشی و الواطی بودند و جزو افرادی به‌شمار می رفتند که ارزش نداشتند از آنها یاد شود، به عنوان یک انسان تربیت یافته، به این جوانان مؤمن صالح پاکباز مخلص و بی طمع و بی اعتنای به دنیا و به زخارف دنیا، چاقوکش می گفتند! بعضی از مردم نیز همین‌طور می شناختند و باور می کردند و بعضیها هم باور نمی کردند و بعضی هم

« گزیده‌ای از بیانات رهبر معظم انقلاب درباره شهید سیدمجتبی نواب صفوی (میرلوحی)،

قیام فدائیان اسلام، پشتیبانی حمایت مردمی از مرحوم کاشانی برای نخست وزیر و دکتر مصدق و نهضت ملی شدن صنعت نفت»

« شهید نواب صفوی: تولد ۱۳۰۳ - شهادت ۲۷ دی ماه ۱۳۳۴ » « دکتر مصدق: نخست وزیری ۳۱ تیر ۱۳۳۱ - کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ »

« سطح یک»، حوزه بسیج، ویرایش اول، بهمن ۹۹»

غافل بودند. از مسأله فداییان اسلام، غفلت شد. اگر چه شاید آن زمان، آمادگی هم نبود که بخواهند آنچه را که می گفتند - که همان حکومت اسلامی بود - بر سر پا کنند. (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۵/۱۰/۲۸)

(۴) نهضتی علیه ظلم پهلوی: شاید آن زمان، آمادگی هم نبود که بخواهند آنچه را که [فدائیان اسلام] می گفتند - که همان حکومت اسلامی بود - بر سر پا کنند. برای این کار، یک حرکت عمومی در درازمدت لازم بود؛ لیکن سخن اینها در بین فریادها و عربده‌های مستانه دشمنانشان گم شد. اینها مردمانی بودند که «**إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ**» [سوره کهف، بخشی از آیه ۱۳، ما خبرشان را بر تو درست حکایت می‌کنیم: آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آورده بودند و بر هدایتشان افزودیم.] واقعاً جوانانی بودند که به خدا ایمان آوردند و از روی اخلاص، در راه حاکمیت معارف و احکام نورانی اسلام تلاش کردند و در مقابل ظلم و فساد ایستادند. ظلم و فساد خاندان پهلوی و وابستگی آنها به بیگانگان، این حرکت و نهضت را به وجود آورد. اصلاً قضیه اینها چنین بود که در جهت اسلامی شدن جامعه، مبارزه ضد استبدادی و ضد سلطنتی خودشان را آغاز کردند و متأسفانه در وسط کار، همه‌شان از بین رفتند. البته برای خود آنها خوب شد؛ چون به شهادت رسیدند و به مقام عالی شهادت دست یافتند؛ اما برای جامعه خسارتی بود... شما ملاحظه می‌کنید که اسم این عزیزان، این‌طور در ملأ عام و علی‌رؤس الاشهاد آورده می‌شود؛ چون آرزوی آنها عملی شد و این ملت در این راه به حرکت درآمد و فداکاری و ایستادگی نمود و آن چهره کفر و استکبار را نابود کرد. (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۵/۱۰/۲۸)

(۵) اگر نواب نبود حکومت به مصدق نمی‌رسید! یکی از چیزهایی که در تاریخ معاصر ما متأسفانه به کلی به دست فراموشی سپرده شده همین است که تأثیر جریان نواب و حضور نواب را در روی کار آمدن حکومت ملی دکتر مصدق ندیده گرفته. این را بدانید که اگر مرحوم نواب نبود و تلاشهای آنها نبود و ارعابی که آنها در محیط جو هیأت حاکمه بوجود آورده بودند یعنی دستگاه سلطنت، نبود ممکن نبود که به آن شکل بتوانند حکومت را بدهند به مصدق، دکتر مصدق در اوایل کارش به طور آشکار متکی بود به گروه فدائیان اسلام و مرحوم کاشانی این را آشکارا هم می‌کرد. البته آنها طرفدار مصدق به عنوان مصدق نبودند طرفدار آن چیزی بودند که ترکیب مصدق-کاشانی آن را ارائه می‌داد، یعنی یک حکومت ضد استبدادی و ضد سلطنتی دینی، این بود دیگر؛ ترکیب کاشانی و مصدق اینجوری بود، البته این ضدها باز هم مصداق داشت، ضد سلطنتی، ضد استبدادی، ضد انگلیسی، این خصوصیت آن چیزی بود که از مجموعه‌ی مصدق و کاشانی بوجود می‌آمد و

« گزیده‌ای از بیانات رهبر معظم انقلاب درباره شهید سیدمجتبی نواب صفوی (میرلوحی)،

قیام فدائیان اسلام، پشتیبانی حمایت مردمی از مرحوم کاشانی برای نخست وزیر دکت‌ر مصدق و نهضت ملی شدن صنعت نفت»

« شهید نواب صفوی: تولد ۱۳۰۳ - شهادت ۲۷ دی ماه ۱۳۳۴ » « دکت‌ر مصدق: نخست وزیر ۳۱ تیر ۱۳۳۱ - کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ »

« سطح یک»، حوزه بسیج، ویرایش اول، بهمن ۹۹»

منعکس می شد در خارج. مرحوم کاشانی که خب مظهر این حرکت محسوب می شد، یعنی مظهر مردمی و دینی این حرکت محسوب می شد و إلا مصدق را که عامه‌ی مردم نمی شناختند، به فدائیان و شخص نواب خیلی التفات داشت مرحوم کاشانی، ... بنابراین از زدن رزم آرا مرحوم کاشانی استقبال می کند، ... یک چنین حمایت‌های صریح و علنی را آدم آنوقت مشاهده می کرد. معلوم بود که فدائیان اسلام زیر بال مرحوم آیت‌الله کاشانی قرار دارند و او از آنها کاملاً حمایت می کند و اینها هم بی دریغ به نفع حکومت مصدق و به نفع همان جهت گیری‌ای که مجموعه‌ی مصدق و کاشانی گفتم بوجود می آورد تلاش می کردند و حرکت می کردند و در حقیقت جریان نهضت ملی نوک تیز مسلحش فدائیان اسلام بودند، تا وقتی که بین اینها و مصدق اختلاف افتاد، که آن اختلافات تاریخچه‌ی مفصلی دارد و بعد دیگر به کلی بین اینها دشمنی و نثار برقرار شد، تا اینکه حتی منتهی شد به زدن فاطمی که فاطمی را که جزو یاران نزدیک دکت‌ر مصدق بود، فدائیان اسلامی زدند ترور کردند، به قصد کشتن البته، که خب منتهی او جان به در برد تا بعد دستگاه رژیم سلطنت او را کشتند... این بیانی که کردم همان بود، در حقیقت بیان مصداقی از همین فعل و انفعالات بود. یعنی شما ببینید از سال ۲۹ تا ۳۲ یعنی از سال ملی شدن صنعت نفت تا سقوط دکت‌ر مصدق، این سه سالی که بر کشور ما سه سال و خرده‌ای که گذشت می دانید یکی از آن دوره‌های فوق‌العاده حساس کشور ماست. از لحاظ ارتباط با سیاست‌های خارجی، این دوران دورانی است که سلطه‌ی قدیمی انگلیسی یک ضربت محکم بهش می خورد و خاطرات حکومت ملی، حکومت مردم و حضور مردم که سالیان درازی بود به کلی از ذهنها شسته و زدوده شده بود باز در ذهنها زنده می شود، مردم ما مردم حضور در کوچه و بازارند دیگر، در مشروطیت و در همه‌ی قضایا مردم همیشه توی صحنه‌ها حضور داشتند، آمدند، رفتند، اقدام کردند، خواستند، عمل کردند، یک چیز عجیبی است، اصلاً تاریخچه‌ی حضور مردم ما در صحنه، جزو تاریخچه‌های استثنایی است. روی این هم کسی کار نکرده، اگر مقایسه کنید مردم ما را با ملت‌های دیگر از لحاظ تعیین کنندگی مواقف حساس، خواهید دید که ملت ما از آن ملت‌های جالبند از این جهت، خب در دوران رضاخانی به کل، اصلاً خشکیده بود این روح، تمام شده بود دیگر اصلاً مردم هیچ کاره‌ی محض شده بودند به خاطر آن استبداد، بعد از دوران رضاخان هم مسئله‌ای نبود که مردم را به میدان آزمایش بکشاند و در صحنه‌ها حاضر کند. دوران مصدق یعنی دوران حکومت مصدق و از ۲۹ تا ۳۲، به این تعبیر، جزو دورانهایی بود که از این جهت خیلی

« گزیده‌ای از بیانات رهبر معظم انقلاب درباره شهید سیدمجتبی نواب صفوی (میرلوحی)،

قیام فدائیان اسلام، پشتیبانی حمایت مردمی از مرحوم کاشانی برای نخست وزیر دکت‌ر مصدق و نهضت ملی شدن صنعت نفت»

« شهید نواب صفوی: تولد ۱۳۰۳ - شهادت ۲۷ دی ماه ۱۳۳۴ » « دکت‌ر مصدق: نخست وزیری ۳۱ تیر ۱۳۳۱ - کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ »

« سطح یک»، حوزه بسیج، ویرایش اول، بهمن ۹۹»

حساس بود، ضربه‌ی به حکومت انگلیس، باز یافتن احساسات مردمی بوسیله‌ی خود مردم، و یک نگاه تند به سلطه‌گران و به خارجیانی که در کار ایران دخالت می‌کنند، بعد تهدید کردن مقام سلطنتی که مردم از آن آنقدر نفرت داشتند اینها یک حوادث عجیبی است دیگر، یعنی جزو مقاطع کم نظیر تاریخ ماست، در این مقطع نقش فدائیان اسلام نقش به‌طور کامل مؤثری بود یعنی در روی کار آوردن آن دولت در حمایت مرحوم کاشانی، پس طبعاً در قضیه‌ی خلع ید از انگلیسها، در قضیه‌ی نفت و در بقیه‌ی مسائل. پس می‌بینید که این دوران ده ساله‌ی عمر سیاسی و مبارزاتی مرحوم نواب یکی از مهمترین نشانه‌ها و آثارش حضور فعال و تأثیر فراوان در برهه‌ی سه چهار ساله‌ی بین ۲۹ تا ۳۲ است که از برهه‌های تاریخی کشور هم هست. (گزیده‌ای از بیانات رهبر انقلاب درباره شهید نواب صفوی و فدائیان اسلام، ۱۳۶۳/۱۰/۲۲)

۶) برو فلسطین بجنگ! مرحوم نواب تحت تأثیر اخوان‌المسلمین بود یعنی حسن البناء روی ایشان اثر گذاشته بود و ایشان به نوبه‌ی خودش روی دیگران اثر گذاشته بود. یکی از رهبران معروف سازمان آزادیبخش فلسطین به من گفتش که من در مصر، در آن سفری که نواب صفوی مصر آمده بود، مشغول درس خواندن بودم رشته‌ی مهندسی داشتم درس می‌خواندم و داشتم درس می‌خواندم که مهندس بشوم و مشغول کارهایم بشوم، این آمد گفتش که تو داری درس می‌خوانی اینجا؟ برو فلسطین بجنگ، گفت من یکهو منقلب شدم به یک عده‌ای از جوانها در مصر سخنرانیهایی ایشان کرده بود دیگر و گفته بود برو به جنگ، اینجا آمدی مشغول درس خواندن؟ و همان شخص بلند شد آمد در فلسطین و خب این آمدنها بود که اصلاً مسئله‌ی فلسطین را جور دیگری کرد. (گزیده‌ای از بیانات رهبر انقلاب درباره شهید نواب صفوی و فدائیان اسلام، ۱۳۶۳/۱۰/۲۲)

۷) انگلیسها خیلی خطرناکند! خیلی مرد قوی ای بود مرحوم نواب، من شنیدم یک وقتی رفته بود اردن گوش ملک حسین را گرفته بود گفته بود پسر عموجان این انگلیسها خیلی خطرناکند، آخر سید است، ملک حسین یعنی سید است، آره گفته بود انگلیسها خیلی خطرناکند پسر عموجان، آدم اینجوریای بود، گوش ملک حسین را می‌گرفت فشار می‌داد. (گزیده‌ای از بیانات رهبر انقلاب درباره شهید نواب صفوی و فدائیان اسلام، ۱۳۶۳/۱۰/۲۲)

۸) [قیام فدائیان اسلام] یک حرکت اسلامی و ضد استعماری و ضد استبدادی بود و حرکت مغتنم و بزرگی بود. منتها اینها مظلوم و غریب بودند. کار اینها آن روز خیلی دشوار بود. (روایتی از دیدار رهبر انقلاب در دوران نوجوانی با شهید سید مجتبی نواب صفوی، ۱۳۹۵/۱۰/۲۶)

« گزیده‌ای از بیانات رهبر معظم انقلاب درباره شهید سیدمجتبی نواب صفوی (میرلوحی)،

قیام فدائیان اسلام، پشتیبانی حمایت مردمی از مرحوم کاشانی برای نخست وزیر دکت‌ر مصدق و نهضت ملی شدن صنعت نفت»

« شهید نواب صفوی: تولد ۱۳۰۳ - شهادت ۲۷ دی ماه ۱۳۳۴ » « دکت‌ر مصدق: نخست وزیر ۳۱ تیر ۱۳۳۱ - کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ »

« سطح یک»، حوزه بسیج، ویرایش اول، بهمن ۹۹»

۹ البته انسان هم الگو را با معیارهای خودش انتخاب می کند. من خواهش می کنم هر الگویی که خواستید انتخاب کنید، معیار «تقوا» را که توضیح دادم، حتماً در نظر داشته باشید. تقوا چیزی نیست که بشود از آن گذشت. برای زندگی دنیوی هم تقوا لازم است؛ برای زندگی آخروی هم تقوا لازم است. ... و اما این که چه شخصیت‌هایی روی من اثر گذاشته‌اند، باید بگویم شخصیتهای زیادی بودند. آن کسی که در دوره جوانی من خیلی روی من اثر گذاشت، در درجه اول، مرحوم «نواب صفوی» بود. آن زمانی که ایشان به مشهد آمد، حدوداً پانزده سالم بود. من به شدت تحت تأثیر شخصیت او قرار گرفتم و بعد هم که از مشهد رفت، به فاصله چند ماه بعد، با وضع خیلی بدی شهیدش کردند. این هم تأثیر او را در ما بیشتر عمیق کرد. بعد هم امام روی من اثر گذاشتند. من قبل از آن که به قم بیایم و قبل از شروع مبارزات، نام امام را شنیده بودم و بدون این که ایشان را دیده باشم، به ایشان علاقه و ارادت داشتم. علت هم این بود که در حوزه قم، همه جوانان به درس ایشان رغبت داشتند؛ درس جوان‌پسندی داشتند. من هم که به قم رفتم، تردید نکردم که به درس ایشان بروم. از اول در درس ایشان حاضر می شدم و تا آخر که در قم بودم، به یک درس ایشان مستمراً می رفتم. ایشان هم روی من خیلی اثر داشتند. البته پدرم در من اثر داشت، مادرم در من خیلی اثر داشت. از جمله شخصیت‌هایی که عمیقاً روی من اثر گذاشته، مادرم است؛ خانم خیلی مؤثری بود. (بیانات در دیدار جمعی از جوانان، ۱۳۷۷/۲/۷)

۱۰ **شهادت نواب صفوی:** این روزها، همچنین یادآور یکی از روزهای تلخ این ملت در سالهای دهه سی است که آن، شهادت فدائیان اسلام است و من در چند کلمه، فقط یاد این عزیزان را گرامی بدارم. آن وقتی را که خبر شهادت این جوانان مخلص و مؤمن و پاکباز به مشهد رسید، فراموش نمی کنم. در بین طلاب جوان حوزه مشهد، در آن مدرسه‌ای که ما بودیم، هیجان عجیبی پیدا شد. علت هم این بود که سال قبل یا دو سال قبلش، مرحوم نواب صفوی، این جوان مؤمن روحانی، در همین مدرسه - که اتفاقاً اسم مدرسه، مدرسه نواب است - آمده و سخنرانی کرده بود و نماز جماعت اقامه نموده بود و غوغایی از شور و هیجان به وجود آورده بود که تأثیرات او بر روحیه طلاب، در هنگام شهادتش محسوس بود. یکی از مدرّسان بزرگ هم در درس اشاره‌ای کرده بود و یادی از اینها نموده بود. (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۵/۱۰/۲۸)

« گزیده‌ای از بیانات رهبر معظم انقلاب درباره شهید سیدمجتبی نواب صفوی (میرلوحی)،

قیام فدائیان اسلام، پشتیبانی حمایت مردمی از مرحوم کاشانی برای نخست وزیر دکت‌ر مصدق و نهضت ملی شدن صنعت نفت»

« شهید نواب صفوی: تولد ۱۳۰۳ - شهادت ۲۷ دی ماه ۱۳۳۴»، « دکت‌ر مصدق: نخست وزیری ۳۱ تیر ۱۳۳۱ - کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»

« سطح یک»، حوزه بسیج، ویرایش اول، بهمن ۹۹»

(۱۱) مرا مجذوب خودش کرد! من شاید پانزده یا شانزده سالم بود که مرحوم «نواب صفوی» به مشهد آمد. مرحوم نواب صفوی برای من، خیلی جاذبه داشت و به گلی مرا مجذوب خودش کرد. هر کسی هم که آن وقت در حدود سنین ما بود، مجذوب نواب صفوی می شد؛ از بس این آدم، پُرشور و بااخلاص، پر از صدق و صفا و ضمناً شجاع و صریح و گویا بود. من می توانم بگویم که آن جا به طور جدی به مسائل مبارزاتی و به آنچه که به آن مبارزه سیاسی می گوئیم، علاقه‌مند شدم. البته قبل از آن، چیزهایی می دانستم. زمان نوجوانی ما با اوقات «مصدق» مصادف بود. من یادم است در سال ۱۳۲۹ وقتی که مصدق تازه روی کار آمده بود و مرحوم «آیه‌الله کاشانی» با او همکاری می کردند - مرحوم آیه‌الله کاشانی نقش زیادی در توجّه مردم به شعارهای سیاسی دکت‌ر مصدق داشتند - لذا کسانی را به شهرهای مختلف می فرستادند که برای مردم سخنرانی کنند و حرف بزنند. از جمله در مشهد، سخنرانانی می آمدند. من دو نفر از آن سخنرانان و سخنرانیهایشان را کاملاً یادم است. آن جا با مسائل مصدق آشنا شدیم و بعد، مصدق سقوط کرد. در سال ۱۳۳۲ که قضیه ۲۸ مرداد پیشامد کرد، من کاملاً در جریان سقوط مصدق و حوادث آن روز بودم؛ یعنی من خوب یادم است که اوباش و اراذل، در مجامع حزبی که به دولت دکت‌ر مصدق ارتباط داشتند، ریخته بودند و آن جاها را غارت می کردند. این مناظر، کاملاً جلو چشمم است! بنابراین من مقوله‌های سیاسی را کاملاً می شناختم و دیده بودم؛ لیکن به مبارزه سیاسی به معنای حقیقی، از زمان آمدن مرحوم نواب علاقه‌مند شدم. بعد از آن که مرحوم نواب از مشهد رفت، زیاد طول نکشید که شهید شد. شهادت او هم غوغایی در دل‌های جوانانی که او را دیده و شناخته بودند، به وجود آورده بود. در حقیقت سوابق کار مبارزاتی ما به این دوران برمی گردد؛ یعنی به سال‌های ۱۳۳۳ و ۳۴ به بعد. (گفت و شنود صمیمانه رهبر انقلاب با جمعی از جوانان و نوجوانان، ۱۳۷۶/۱۱/۱۴)

(۱۲) سرگذشت تلخ غصبِ نفت در ایران: آقایان و خانمها؛ برادران و خواهران عزیز در سرتاسر کشور! در این مملکت، منبع ثروتی به نام «نفت» کشف شد. کشفِ نفت به منزله این بود که ملتی گنجی پیدا کند. تا این گنج در این مملکت کشف و پیدا شد، یک عده از خارجیها و عمدتاً انگلیسیها - که گناه این کار به گردن انگلیسیهاست - به ایران آمدند، بر سر این گنج نشستند، سال‌های متمادی این گنج را استخراج کردند و خوردند؛ بی آن که به روی مبارکشان بیاورند که این غصبِ مالِ ملتِ ایران است! آیا این غصه ندارد؟! واقعاً مسأله نفت، یکی از مسائل فوق‌العاده تلخِ ملتِ ایران است که هنوز درست باز نشده است. انگلیسیها در زمان

« گزیده‌ای از بیانات رهبر معظم انقلاب درباره شهید سیدمجتبی نواب صفوی (میرلوحی)،

قیام فدائیان اسلام، پشتیبانی حمایت مردمی از مرحوم کاشانی برای نخست وزیری دکتر مصدق و نهضت ملی شدن صنعت نفت»

« شهید نواب صفوی: تولد ۱۳۰۳ - شهادت ۲۷ دی ماه ۱۳۳۴ » « دکتر مصدق: نخست وزیری ۳۱ تیر ۱۳۳۱ - کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ »

« سطح یک»، حوزه بسیج، ویرایش اول، بهمن ۹۹»

قاجاریه به ایران آمدند و با رجال خائن آن روز، برای بردن نفت مملکت قراردادی شصت ساله بستند! ظاهراً قرارداد داری اول، یک قرارداد شصت ساله بود. ویلیام ناکس داری (۱۹۱۷م - ۱۸۴۹م) شخصیت استرالیایی متولد انگلستان که در سال ۱۹۰۱ میلادی امتیاز نفت ایران را از دولت قاجاریه گرفت. [قرارداد شصت ساله بسته شد تا انگلیس بیاید و نفتی را که آن روز مثل آب خوردن به آن نیاز داشت، ببرد. واقعاً برای انگلیس، نفت ارزشمندترین کالا محسوب می شد؛ چون به کارهای استعماری مشغول بود و سرزمینها را می گرفت؛ لذا و به پول احتیاج داشت. پول هم با فعالیت کارخانه‌ها به دست می آمد و کارخانه‌ها نیز با نفت می گشت. انگلیس به ایران آمد و نفت گران قیمت و ارزشمند این مملکت را به قیمتی ارزانتر از آب برمی داشت و می برد! اگر می خواستند به جای نفت در بشکه‌ها آب بریزند و ببرند، شاید برایشان گرانتر تمام می شد! مدت زمانی از انعقاد قرار داد شصت ساله نگذشته بود که رضاخان را بر سر کار آوردند. اواخر حکومت ضعیف قاجاریه بود و انگلیسیها کسی را می خواستند تا به قلع و قمع گردنکشان که در گوشه و کنار ایران سربلند کرده بودند بپردازد. آنها برای این که کسی منافعشان را تهدید نکند، به قلدر گردن کلفتی که ضمناً سرسپرده خودشان باشد، احتیاج داشتند. باری؛ رضاخان را پیدا کردند؛ به تربیت او پرداختند و به آن جا که باید برسد، رساندندش. اول، سردار سپه و نخست وزیر بود و بعد هم پادشاه و رئیس کشور ایران شد! چند سالی از به قدرت رسیدن رضاخان توسط انگلیسیها نگذشته بود که او به فکر افتاد اگر بشود، پول بیشتری بابت نفت از آنها بگیرد. البته سرسپردگی او به جای خود محفوظ بود؛ اما بالاخره هر نوکری، گاهی به این فکر می افتد که مقدار بیشتری پول از ارباب خود اخذی کند! مزاج قلدرمآبانه او به کمکش آمد تا با قرارداد داری که هنوز سی سال دیگر مانده بود تا به سر آید، برخورد قلدرانه کند. یعنی وارد هیأت دولت شد و قرارداد داری را در بخاری انداخت و سوزاند! وقتی به او گفتند «از مدت قرارداد، سی سال دیگر باقی مانده است» گفت: «این چه قراردادی است! باید بابت نفت، پول بیشتری به ما بدهند.» آن وقت، طرفش کیست؟ یک کمپانی انگلیسی! به مجرد این که رضاخان با قرارداد داری چنین برخوردی کرد، حکومت انگلیس وارد میدان شد و های و هوی و سر و صدا به راه انداخت. نهایتاً انگلیسیها دماغ رضاخان را به خاک مالیدند و کاری کردند که همین قرار داد را که فقط سی سال دیگر از اعتبارش مانده بود، به مدت شصت سال دیگر تمدید کرد! یعنی با انگلیسیها قرارداد دیگری بست. این، کاری بود که انگلیسیها از زمان قاجاریه تا پایان حکومت رضاخان در ارتباط با نفت ایران

« گزیده‌ای از بیانات رهبر معظم انقلاب درباره شهید سیدمجتبی نواب صفوی (میرلوحی)،

قیام فدائیان اسلام، پشتیبانی حمایت مردمی از مرحوم کاشانی برای نخست وزیر دکت‌ر مصدق و نهضت ملی شدن صنعت نفت»

« شهید نواب صفوی: تولد ۱۳۰۳ - شهادت ۲۷ دی ماه ۱۳۳۴»، «دکت‌ر مصدق: نخست وزیری ۳۱ تیر ۱۳۳۱ - کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»

« سطح یک»، حوزه بسیج، ویرایش اول، بهمن ۹۹»

کردند. بعد هم زمان مصدق رسید و زمزمه «ملی شدن صنعت نفت» آغاز شد. انگلیسیها دوباره آمدند. اما این دفعه دیگر تنها نبودند؛ بلکه امریکاییها را نیز به همراه داشتند. در واقع، امریکاییها از سال ۱۳۳۲ وارد این میدان شدند. من عرض می‌کنم: اگر ملت ایران، بغض و نفرت از دولت انگلیس را از دل خود پاک نکرده باشد و پاک نکند، حق دارد و به نظر هر عاقلی هم، حق با ملت ایران است. کاری که انگلیسیها با مردم ایران کردند و بلایی که بر سر این ملت آوردند، هیچ‌وقت از یادها نخواهد رفت. اینان که امروز در گوشه‌ای از دنیا نشسته‌اند و علیه ملت و دولت ایران حرفهای مغرضانه و بی محتوا می‌زنند، یادشان رفته است که این دولت ظالم با ملت ایران چه کرد! البته خدای متعال سرشان را به سنگ کوبید و آن قدرت کذا را از آنها گرفت. امروز انگلیسیها، در دنیا نه آبرویی دارند و نه از قدرت چندانی برخوردارند. به مجرد این که امریکاییها احساس کردند در ایران میدانی باز وجود دارد و انگلیسیها به تنهایی قادر به جولان در این میدان نیستند، آنها هم حضور پیدا کردند. از سال ۱۳۳۲ تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی، انگلیس و امریکا بر سر چاههای نفت، و در واقع گنج نفت ایران نشستند و تا آن جا که توانستند، برداشتند و بردند. (بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نمازجمعه، ۱۳۷۲/۱۱/۱۴)

۱۳) پشتیبانی حمایت مردمی از آیت الله کاشانی برای نخست وزیر دکت‌ر مصدق و ملی شدن صنعت نفت:

مرحوم آیه‌الله کاشانی به عنوان نماینده مردم تهران و رئیس مجلس آن روز، پشتیبان طرح ملی شدن صنعت نفت شد. نمایندگان مرحوم آیه‌الله کاشانی به سرتاسر کشور مسافرت می‌کردند. من خودم آن وقت نوجوان بودم. نماینده مرحوم آیه‌الله کاشانی به مشهد آمد و منبر رفت. او چنان دل‌های مردم را مثل مغناطیس به خود جذب می‌کرد که هیچ عامل دیگری نمی‌توانست جای این حرکت را بگیرد. و به این ترتیب در سال ۱۳۲۹ شمسی - یعنی پنجاه و یک سال قبل که شروع نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران است - مردم طرفدار ملی شدن صنعت نفت ایران شدند و علی‌رغم این که محمدرضا مؤافق نخست‌وزیری مصدق نبود، به پشتیبانی حمایت مردمی، مصدق نخست‌وزیر شد. اگر مرحوم آیه‌الله کاشانی این حمایت عظیم مردمی را برای مصدق به وجود نمی‌آورد، او نخست‌وزیر نمی‌شد. بعد در سال ۱۳۳۱ که ضدّ حمله دربار علیه مصدق شروع شد و او از نخست‌وزیری برکنار گردید، فقط یک عامل توانست مجدداً قدرت را به مصدق برگرداند و او مرحوم آیه‌الله کاشانی بود. اینها جزو واضحات تاریخ است؛ جزو حوادثی است که کسانی که آن روز بودند، دیده‌اند و از قضایای آن خبر دارند و به‌روشنی می‌دانند چه گذشته است؛ لیکن عده‌ای عمداً اینها را کتمان می‌کنند و

« گزیده‌ای از بیانات رهبر معظم انقلاب درباره شهید سیدمجتبی نواب صفوی (میرلوحی)،

قیام فدائیان اسلام، پشتیبانی حمایت مردمی از مرحوم کاشانی برای نخست وزیر دکت‌ر مصدق و نهضت ملی شدن صنعت نفت»

« شهید نواب صفوی: تولد ۱۳۰۳ - شهادت ۲۷ دی ماه ۱۳۳۴ » « دکت‌ر مصدق: نخست وزیر ۳۱ تیر ۱۳۳۱ - کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ »

« سطح یک»، حوزه بسیج، ویرایش اول، بهمن ۹۹»

نمی گذارند این حرفها به گوش نسل حاضر برسد؛ که البته مقاصدشان معلوم است. وقتی شاه، قوام السلطنه را به جای مصدق به نخست‌وزیری انتخاب کرد، مرحوم آیه‌الله کاشانی در مقابل قوام السلطنه اعلامیه داد؛ مردم کفن پوشیدند و در تهران و شهرهای دیگر به خیابانها آمدند؛ لذا قوام السلطنه سه روز بیشتر نتوانست به عنوان نخست‌وزیر بماند. اصلاً مگر می شد در مقابل امواج عظیم مردم که آیه‌الله کاشانی راه انداخته بود، مقاومت کرد؟ لذا قوام السلطنه کنار رفت و دوباره مصدق بر سر کار آمد. انگلیسیها نفت ایران را ملک شخصی خود به حساب آورده بودند و دهها سال استفاده غاصبانه می کردند و مال ملت ایران را تقریباً مفت مفت می‌بردند و دربار سلطنت هم برای این که چهار روز بیشتر به حکومت ننگین خود ادامه دهد، با انگلیسیها همکاری می کرد. اما این بساط را نهضت ملی شدن صنعت نفت به هم زد، که عامل و سرچشمه اصلی جوشش در این نهضت، همین مرد بزرگ و شجاع بود: مرحوم آیه‌الله سید ابوالقاسم کاشانی. (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مردم کاشان و آران و بیدگل، ۱۳۸۰/۸/۲۰)

۱۴) سقوط دولت مصدق در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲: از سی تیر ۱۳۳۱ که مرحوم آیه‌الله کاشانی توانست ملت ایران را آن‌طور به صحنه بیاورد، تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که عوامل امریکا در تهران توانستند مصدق را سرنگون و تمام بساط او را جمع کنند و مردم هیچ حرکتی از خود نشان ندادند، یک سال و یک ماه بیشتر طول نکشید. در این یک سال و یک ماه، با وساطت ایادی ضد استقلال این کشور و با توطئه دشمنان این ملت، دکت‌ر مصدق مرتب فاصله خود را با آقای کاشانی زیاد کرد، تا این که مرحوم آیه‌الله کاشانی چند روز قبل از ماجرای ۲۸ مرداد نامه نوشت - همه این نامه‌ها موجود است - و گفت من می ترسم با این وضعی که دارید، علیه شما کودتا کنند و مشکلی به وجود آورند. دکت‌ر مصدق گفت: من مستظهر به پشتیبانی مردم ایران هستم! اشتباه او همین جا بود. ملت ایران را سرانگشت روحانیت - کسی مثل آیه‌الله کاشانی - وادار می کرد که صحنه‌ها را پُر کند و به میدان بیاید و جان خود را به خطر بیندازد. در ۲۸ مرداد که کاشانی منزوی و خانه‌نشین بود - و در واقع دولت مصدق او را منزوی و از خود جدا کرده بود - عدم حضور او در صحنه موجب شد که مردم نیز در صحنه حضور نداشته باشند؛ لذا کودتاجیهای مأمور مستقیم امریکا توانستند بیایند و به راحتی بخشی از ارتش را به تصرف درآورند و کودتا کنند. یک مشت اوباش و الواط تهران را هم راه انداختند و مصدق را سرنگون کردند. پس از آن، دیکتاتوری محمدرضاشاهی به وجود آمد که بیست و پنج سال این ملت زیر چکمه‌های دیکتاتوری او لگدمال شد و ملی شدن صنعت نفت هم در واقع هیچ و پوچ گردید؛ چون همان

« گزیده‌ای از بیانات رهبر معظم انقلاب درباره شهید سیدمجتبی نواب صفوی (میرلوحی)،

قیام فدائیان اسلام، پشتیبانی حمایت مردمی از مرحوم کاشانی برای نخست وزیری دکتر مصدق و نهضت ملی شدن صنعت نفت»

« شهید نواب صفوی: تولد ۱۳۰۳ - شهادت ۲۷ دی ماه ۱۳۳۴»، «دکتر مصدق: نخست وزیری ۳۱ تیر ۱۳۳۱ - کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»

« سطح یک»، حوزه بسیج، ویرایش اول، بهمن ۹۹»

نفت را به کنسرسیومی دادند که امریکاییها طراحي آن را کردند. هرچه دشمن خواست، همان شد؛ به خاطر

جدا شدن از روحانیت و دین. اینها عبرت است. (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مردم کاشان و آران و بیدگل، ۱۳۸۰/۸/۲۰)

(۱۵) خیانت به نهضت ملی شدن نفت در ایران توسط امریکا همدست انگلیسی ها: نهضت عدالت خواهی ای

که صد سال پیش در مشروطه ایران پیش آمد، یک حرکت مردمی و دینی بود. آن روز جریان سیاسی مسلط

عالم - یعنی انگلیسی ها - این حرکت عدالتخواهانه مبتنی بر اصول اسلامی را در هاضمه سیاسی و فرهنگی

خود ریختند؛ آن را استحاله کردند و از بین بردند و به یک حرکت مشروطه از نوع انگلیسی آن تبدیل نمودند.

نتیجه آن هم این شد که جنبش مشروطه - که یک جنبش ضد استبدادی بود - آخر کار به دیکتاتوری

رضاخانی منتهی شد که از استبدادهای قاجار، بدتر و شقاوت‌آمیزتر و قساوت‌آمیزتر بود. همین‌طور نهضت ملی

شدن صنعت نفت به وسیله کسانی که آن را اداره می کردند، به لیبرال دمکراسی آمریکایی ملحق شد. نتیجه

این شد که همان امریکاییها به نهضت ملی شدن صنعت نفت خیانت کردند. با انگلیسیها که طرف مقابل

نهضت عدالتخواهی در ایران بودند، همدست شدند و نهضت ملی را از بین بردند و دنباله آن، دیکتاتوری خشن

و سیاه دوره محمدرضا در طول سی و چند سال، سایه سنگین خود را بر این کشور انداخت و این ملت را زیر

فشار قرار داد. (بیانات مقام معظم رهبری در مراسم سیزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۳۸۱/۳/۱۴)

« اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ »

✓ منبع:

KHAMENEI.IR

« بهمن ۱۳۹۹ »

« با آرزوی بهترین‌ها »

✓ تهیه کننده: حوزه بسیج شرکت ملی پالایش و پخش